

شناخت خوب و بد؛ لازمه زیست نیکو



حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا یوسفی
نائب‌رئیس علمی دانشگاه فردوسی مشهد

هدف از شناخت خیر و شر چیست؟ نتیجه آشنایی با خوبی‌ها و بدی‌ها چه باید باشد؟ اهل بیت^(ع) به این پرسش اساسی پاسخ داده‌اند. امام محمد باقر^(ع) در این زمینه فرموده‌اند: «اعرف الخیر لتعمل به و اعرف الشر لتلا تقع فیه؛ خیر را بشناس برای اینکه به آن عمل کنی و شر را بشناس برای اینکه در آن واقع نشوی و الولده بنس آن نگردي». (نزه‌النظر و تنبیه‌الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، قرن پنجم، ص ۱۰۲). امام پنجم^(ع) در این حدیث، دستور و فرمان بر معرفت و شناخت خیر و شر داده‌اند و نتیجه و هدف آن را هم یادآوری کرده‌اند.

بخش نخست

در این حدیث، جمله «اعرف الخیر لتعمل به» آمده است. فلسفه شناخت خیر در این فراز حدیث روشن شده است. امام در این امر همه انسان‌ها را خطاب قرار داده و فرموده‌اند: «ای انسان! خیر را بشناس برای اینکه به آن عمل کنی». خیر چیست؟ لغت‌شناس بزرگ، راغب اصفهانی، نوشته است: الخیر ما یرغب فیه الکل کالعقل مثلاً و العدل و الفضل و الشئ النافع و ضده الشر؛ خیر آن چیزی است که همگان به آن رغبت دارند و آن را می‌خواهند؛ مثل عقل و فضل و هرچیز سودمند و ضد آن شر است. خیر به‌معنای معروف و خوبی و نیکی و صلاح و صواب و برکت و سود و نعمت و سعادت است. با مفهوم‌شناسی واژه خیر، راهی برای رسیدن به مصادیق آن گشوده می‌شود. هر آنچه به حکم شرع و عقل ممدوح است و ستایش شده است، خیر است. معرفت خیر فراتر از علم به خیر است. در معرفت خیر، شناخت فلسفه و هدف و تدبیر و تفکر در اثر هر خیر نهفته است. آگاهی از دلیل خیر بودن شیء در معرفت خیر قرار دارد. هرچه برای فرد و جامعه سودمند و نافع است، خیر است. همه فضیلت‌های اخلاقی و اعتقادات حق و همه واجبات و مستحبات شرعی، خیر است. خیر را برای عمل کردن به آن باید شناخت. دانستن خیر، بی‌عمل به آن، معرفت نیست. باید همه خوبی‌ها را شناخت و به آن‌ها آراسته شد. مصادیق عقلی و شرعی خیر در عقاید و اقتصاد و سیاست و احکام و اخلاق را باید شناخت و به آن‌ها عمل کرد.

بخش دوم

در این حدیث باقری، جمله «اعرف الشر لتلا تقع فیه» آمده است. همان‌طور که معرفت خیر لازم است، معرفت شر هم ضرورت دارد. شر را باید برای رهایی از آن شناخت. راغب اصفهانی درباره شر نوشته است: الشر الذی یرغب عنه الکل کما ان الخیر هو الذی یرغب فیه الکل؛ شر چیزی است که همه از آن روی می‌گردانند و به آن رغبت ندارند، همان‌طوری که خیر چیزی است که همه به آن روی می‌آورند. شر به‌معنای بدی و درد و رنج و فساد و منکر و ناپاکی و فاجعه است. هر آنچه به حکم شرع و عقل قبیح است و نکوهش شده است، شر است. همه زشتی‌ها و پلیدی‌های اعتقادی و اقتصادی و سیاسی و فقهی، مصادیق شر است. امام باقر^(ع) فرموده‌اند: شر را بشناس تا در آن واقع نشوی و در آن نیفتی و آلوده و گرفتار آن نگردی. معرفت شر همراه با رویگردانی و اعراض از آن است. شناخت شر با عمل به آن، ناسازگار است. باید به شرور پشت کرد. شیطان فراخوان عمومی مبنی بر شرخواهی و بی‌خبری داده است. باید از وسوسه‌های شیطان رهایی یافت. همه کارهای حرام و مکروه و همه ردیلت‌های اخلاقی و عقاید باطل، مصادق شر است که باید از آن‌ها پرهیز کرد. براساس این حدیث، دانشمندان و تحصیل‌کرده‌ها باید خیر و شر را بشناسند و زمانی عارف به خیر و شر و فرهیخته خواهند بود که آراسته به خیر و پیراسته از شر باشند و خیر را انجام بدهند و به آن عمل کنند و از شر پرهیز کنند و در آن واقع نشوند.

اشارت

نورهای ابدی

محمدجواد علیپورا شب معراج بود. پیامبر اکرم^(ص) بر براق سوار شده بودند و از عالم خاکی به‌سوی ملکوت پرواز می‌کردند. آسمان‌ها یکی پس از دیگری گشوده می‌شدند و اسرار بی‌نظیری دربرابر چشمان مبارک رسول خدا^(ص) آشکار می‌شد. وقتی به آسمان هفتم رسیدند، ناگهان صحنه‌ای خیره‌کننده توجه ایشان را جلب کرد.

در میانه بهشت، مجموعه‌ای از نورهای درخشان و متحرک می‌درخشیدند. این نورها از هزاران ستاره زمینی تابناک‌تر بودند و حرکتی موزون داشتند. پیامبر^(ص) با تعجب از جبرئیل پرسیدند: «این نورهای باشکوه چیست که چنین چشم‌ها را خیره می‌کند؟»

جبرئیل با چهره‌ای نورانی و تبسمی ملکوتی پاسخ داد: «یارسول!... این‌ها نورهای حسین^(ع) و یاران باوفایش هستند که در راه خدا شهید خواهند شد». پیامبر^(ص) با شنیدن نام عزیزترین نور چشمانش، دلشان به تپش افتاد. «پسرم حسین؟ او و یارانش چگونه شهید می‌شوند؟»

ناگهان صحنه تغییر کرد. پیامبر^(ص) خود را در سرزمینی خشک و سوزان دیدند. جبرئیل توضیح داد: «این سرزمین کربلاست، جایی که حسین و ۷۲ تن از یارانش در روز عاشورا... سخن جبرئیل ناتمام ماند. زیرا پیامبر^(ص) با چشمانی اشکبار شاهد صحنه‌ای دردناک بودند.

در آن بیابان، جوانی شجاع با چهره‌ای شبیه خود پیامبر^(ص) ایستاده بود. دورتادورش را سربازانی با شمشیرهای آخته گرفته بودند. پیامبر^(ص) فریاد زدند: «حسین! پسرم!» اما گویی صدایشان به کسی نمی‌رسید. جبرئیل آرام گفت، «این آینده است یا رسول!... شما تنها شاهد هستید.»

پیامبر^(ص) با دل شکسته شاهد بودند که چگونه آن نورهای درخشان بهشت، یکی پس از دیگری در کربلا به زمین می‌آیند و به صورت انسان‌هایی شجاع درمی‌آیند. هرکدام با شاهامت می‌جنگند و شهید می‌شوند تا سرانجام نوبت به آن نور اصلی می‌رسد؛ حسین^(ع).

وقتی صحنه شهادت امام حسین^(ع) فرا رسید، پیامبر^(ص) نتوانستند جلوی اشک‌هایشان را بگیرند. جبرئیل دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدای من! فرماید: ای پیامبر من! غمگین مباش، به‌درستی که من این نورها را برای همیشه در بهشت جای داده‌ام. خون حسین چراغ هدایت امت تو تا قیامت خواهد بود.»

پیامبر^(ص) که همچنان اشک می‌ریختند، پرسیدند: «چرا باید این اتفاق بیفتد؟» جبرئیل پاسخ داد: «تا دنیا دیدند که در مقابل ستم باید ایستاد، حتی اگر بهایش جان باشد. این نورها الگوی تمام آزادگان جهان خواهند شد.»

ناگهان صحنه تغییر کرد و پیامبر^(ص) یار دیگر آن نورهای درخشان را در بهشت دیدند. این بار اما با دقت بیشتری نگاه کردند. متوجه شدند هر نور، ویژگی‌های خاص خود را دارد. برخی درخشان‌تر بودند، برخی با عظمت‌تر می‌درخشیدند. جبرئیل توضیح داد: «درخشش هر نور به میزان ایثار و فداکاری آن شهید در راه خداست.»

پیامبر^(ص) که آرام‌تر شده بودند، پرسیدند: «آیا امت من از این فداکاری‌ها آگاه خواهند شد؟» جبرئیل پاسخ داد: «هر قطره خون حسین و یارانش، داستانی خواهد شد که قرن‌ها نقل می‌شود. هر سال در روز عاشورا، این نورها درخشش بیشتری پیدا می‌کنند؛ چون میلیون‌ها انسان با یاد آن‌ها به‌یامی خیزند و راهشان را ادامه می‌دهند». در بازگشت از معراج، وقتی پیامبر^(ص) به خانه بازگشتند، اولین کسی که به استقبالشان دوید، امام حسین^(ع) بود. پیامبر^(ص) او را محکم در آغوش گرفتند و بوسه‌هایی طولانی بر گونه‌هایش زدند. فاطمه^(ص) که متوجه حال پدر شده بود، پرسید: «پدر! امروز چرا این قدر به حسین محبت می‌کنید؟». پیامبر^(ص) با نگاهی به آسمان پاسخ دادند: «چون او و یارانش، نورهای هدایت این امت خواهند بود.» و این‌گونه بود که پیامبر^(ص) از سرنوشت نورانی‌ترین شهیدان تاریخ آگاه شدند. هربار که پس از آن، امام حسین^(ع) را می‌دیدند، نه‌تنها یک کودک، بلکه آن نور درخشان بهشت را می‌دیدند که روزی چراغ راه بشریت خواهد شد.



شهرآرام
اشنبه
۲۲ شهریور ۱۳۹۴
شماره ۱۲۲۲

۱۴



بازماندگان صحنه کربلا چگونه در اسارت، نقشی برجسته آفریدند؟

رسالت ما؛ حفظ پرچم سرخ عاشورا

حمیده ذاکری آن چنان که می‌دانیم، واقعه عاشورا با شهادت قهرمانان آن پایان نیافت و آن روز سرخ با مسیر حرکت اسرا به خط خونی در دل تاریخ مبدل شد؛ حرکتی که ما با هربار مرور وقایع آن از خود می‌پرسیم این بازماندگان واقعه عظیم عاشورا چگونه پس از دیدن آن مصائب عظیم نه‌تنها وحدت خود را حفظ کردند که توانستند پیام‌آور شهدا نیز باشند؟ به‌راستی راز مقاومت این کاروان داغ‌دیده چه بود؟ پاسخ به این پرسش نه‌تنها چهره این قهرمانان را در ذهن ما بازسازی می‌کند، بلکه به ما می‌آموزد که مقاومت زینب وار چگونه است و نیازمند چه ویژگی‌هایی است.

گزارش

این زن کیست؟

شیخ مفید در کتاب الارشاد می‌نویسد: هنگامی که اهل بیت^(ع) وارد مجلس عبید... بن زیاد شدند، حضرت زینب^(ص) عزتمندانه در گوشه‌ای از قصرالاماره نشست. این صحنه‌ان قدر جلب توجه کرد که ابن زیاد پرسید: «این زن کیست که این چنین در گوشه‌ای نشسته؟». کسی جواب نداد. ابن زیاد تا سه مرتبه تکرار کرد. گفتند: «این زینب^(ص)، دختر فاطمه^(ص)، دختر رسول خدا^(ص) است». ابن زیاد وقتی این جمله را شنید، رو به حضرت کرد و گفت: «حمد خدای را که شما را رسوا کرد و شما را کشت و دروغتان را آشکار ساخت». حضرت زینب^(ص) با آن همه مصائبی که دیده بود، برخاست و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَطَلَّهٓ نَارَ مِنَ الرَّجْسِ تَطْهِيراً. وَأَلْهَمَافْتَضُّحَ الْفَاسِقِ وَيَكْذِبُ الْفَاجِرَ وَهُوَ غَيْرُنَا، حمد خدایی را که ما را گرامی داشت به پیامبر اکرم^(ص) و به ما کرامت بخشید و ما را پاک و پاکیزه از رجس و پلیدی داشت. همانا فاسق رسوا می‌شود و فاجر دروغ می‌گوید و بحمدلله، از آن‌ها نیستیم و آن‌ها دیگران‌اند». این جملات همانند پتکی آهنین بر فرق عبید... بن زیاد وارد شد، به‌طوری‌که غضبناک و خشمگین شد و قصد کشتن حضرت زینب^(ص) کرد.

(الارشاد فی معرفه حجج... علی‌العباد، ص ۲۴۳ و ۲۴۴).

خداوندی که پشتیبان است

درحقیقت آنچه موجب شده بود حضرت زینب^(ص) چنین محکم و استوار باشد، پشتوانه توحیدی ایشان بود. ایشان با تکیه به ایمان و اعتقاد به حکمت الهی در وقایع و حوادث، توانستند در برابر مصیبت‌ها صبر کنند و رفتاری این چنین مثال‌زدنی داشته باشند. آن بانوی بزرگوار در همه لحظه‌ها خدا را ناظر و شاهد می‌دیدند و حجت و تکیه‌گاهشان پروردگار بود. آن چنان که پس از خواندن خطبه تاریخی خود، خداوند را شاهد و داور قرار دادند و فرمودند: «ای بن‌برادر! هر نیرنگی خواهی بزنی و هر اقدامی که می‌توانی، انجام بده و از هر کوششی دریغ ممکن. به خدا قسم! هرگز نمی‌توانی نام ما را محو کنی و وحی ما را خاموش کنی و به منت‌های مقام ما برسی و هرگز نمی‌توانی ننگ این ستم را از خود بزدايي؛ رای تو سست و ایام دولت تو اندک است» (التهووف علی قتلی الطفوف، ص ۲۱۵).

روشنا

امام رضا^(ع): إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ لَكَ مِنَ الْقَوَّابِ مَثَلٌ مَا لَيْسَ اشْتِشَدَّ مَعَ الْحُسَيْنِ قُلٌّ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَأْتِيَتْنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِيماً. افتادی، بگو کاش با آن‌ها بودم و به فوز عظیم می‌رسیدم. (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶، ح ۲۳).

اندکی صبر، سحر نزدیک است

شرمندهام نکند. بین شما آدم فهمیده‌ای نیست؟»

وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يَهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلِ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالِ يَا قَوْمِ هَلَاكُ بَنَاتِي هُنَّ أَطْفَرُ لَكُمْ فَأَنْتُمُا ... وَلَا تَحْزُونِ فِي صَبِيحِ الْاَيَّسِ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ. (هود، ۷۸)

ولی آن‌ها اسیر هوا و هوسشان شده بودند و صدای لوط را نمی‌شنیدند.

گفتند: «می‌دانی که رسم ما اجازه نمی‌دهد سراغ دخترهایت بیاییم. خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم!»

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ

تربیت در مکتب سرخ حسینی

نقطه قوت و استقامت این کاروان داغ‌دیده، تربیت در مکتب حسینی بود. امام حسین^(ع) از ابتدای این قیام سرخ و پیش‌تر از آن، از هر فرصتی برای توضیح و تبیین حرکت خود بهره برده بودند. دعای ایشان در صحرای عرفات، سخنان ایشان در حین حرکت کاروان به سمت کربلا، هر برخوردی که در هر منزلی با افراد گوناگون داشتند و در آخر خطبه ماندگارشان در شب عاشورا، همگی موجب شده بود تمام یاران و اطرافیان امام به خوبی با اهداف قیام عاشورا آشنا شوند؛ اهدافی که نه‌تنها با شهادت تمام یاران از دست نمی‌رفت که هر خونی تقویت‌کننده آن بود، به همین خاطر بازماندگان این واقعه عظیم با آگاهی از این اهداف و نگاهی به آینده و اطلاع از نصرت حقیقی، مصائب را به عنوان بخشی از این اهداف پذیرفتند و از این طریق توانستند در برابر سختی‌ها مقاومت کنند.

خون شهدا در امتداد مسیر حسینی

و در پایان، نقش مهم این کاروان در زنده نگه داشتن و انتقال پیام شهدا بود که چون خونی سرخ و تازه در رگ‌های این داغ‌دیدگان جریان داشت، خون سرخی که به واسطه انتشار پیام سرخ عاشوراییان می‌تپید، اسرای کربلا در برابر سختی‌ها و شکنجه‌های دشمن، تسلیم نشدند و با ایستادگی خود، پیام عاشورا را زنده نگه داشتند. حضرت زینب^(ص) و امام سجاد^(ع) با سخنرانی‌های خود، دشمن را رسوا کردند و مظلومیت اهل بیت^(ع) را به جهانیان نشان دادند و با وجود اسارت و دوری از امام حسین^(ع)، با خطبه‌ها و سخنرانی‌های خود، حقانیت قیام کربلا و مظلومیت اهل بیت^(ع) را به گوش جهانیان رساندند و این‌گونه پیام عاشورا سینه به سینه و نسل به نسل به ما رسید و موجب شد ما از نعمت پیروی از امام حسین^(ع) و یارانش برخوردار باشیم و بر سفره پرپرکت این خاندان بنشینیم. درحقیقت کاروان اسرای کربلا مجموعه‌ای داغ‌دار نبودند، بلکه سفیران سربلند شهدا و پرچمداران قیام سرخ حسینی بودند.

قصه قرآنی، لوط

لَتَعْلَمَنَّ مَا نُزِيْدُ. (هود، ۷۹)

لوط گفت: «کاش چند نفرتان از من طرف‌داری می‌کردید یا خودم پشت‌وپناهی داشتم!» قَالْ لَوْ اَنْ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ اَوْ اُوْىِٔ اِلَیْ رُكْنٍ شَدِيْدٍ.

(هود، ۸۰)

مهمانان لوط گفتند: «ما مأموران خداییم. دستشان هرگز به تو نخواهد رسید. کمی صبر کن تا ما به تو برسیم.»

پشت‌سرتان را هم نگاه نکند. البته زنت را رنبر که به همان عذاب مردم بدکار گرفتار خواهد شد. وقت عذاب مردم شهر، همین سحر است. مگر سحرگاهان نزدیک نیست؟»

قَالُوا يَا لَوُطِ اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوَا اِلَيْكَ فَاَسْرِ يَا هَلْكَ يَقْطَعُ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ اَحَدٌ اِلَّا اَمْرًا اَنْتَ اِنْهَ مَصِيْبُهَا مَا اَصَابَهُمْ اِنْ مُوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيْبٍ. (هود، ۸۱)